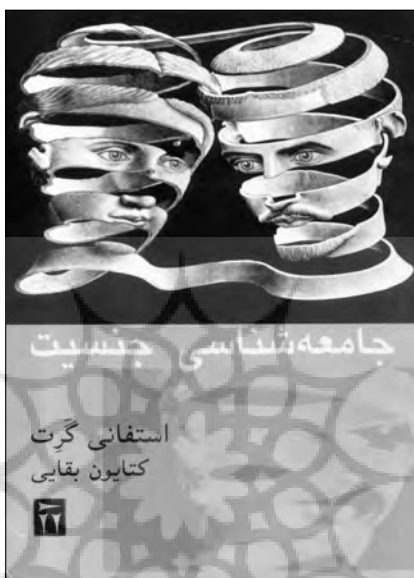


شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی

○ بهرام باقری

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



○ جامعه‌شناسی جنسیت

○ استفانی گرت

○ کتابیون بقایی

○ نشر دیگر

○ ۱۳۸۰

مقدمه:

طرح مسئله جنسیت و پرداختن به موضوع حقوق زنان از زمان شکل‌گیری نهضت فمینیستی مورد توجه بیشتری واقع شده است. با ورود زنان به عرصه سیاست و آغاز جنبش‌های فمینیستی و پایه‌گذاری سازمان ملی زنان، زمینه‌ی مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فراهم شد. در ادامه‌ی این روند، جنبش فمینیستی بریتانیا که یک جنبش انقلابی بود با شعار برابری شغلی و تحصیلی برای زنان و بدون ساختار رسمی گسترش یافت. با پیشرفت جوامع و تغییر در الگوی مصرف، الگوهای کار و فعالیت در جوامع صنعتی بیشتر مطابق با نقش طبیعی افراد و حمایت از زنان شکل گرفت.

تفاوت‌های جنسی بیولوژیک زن و مرد از دیدگاه جامعه‌شناسی و تغییر و تحول در جامعه امروز و برخورد‌های گوناگون با مقوله جنسیت در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، زمینه‌ای مناسب برای طرح نگرش انتقادی به موضوع جنسیت فراهم می‌نماید. انگاره‌های رایج در مورد زن و مرد و الگوهای رفتاری آنان، موجب شده تا نویسندگان با کنکاش در جنبه‌های

مختلف مفهوم جنسیت، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی بپردازد.

موروری بر فصل‌های کتاب
در قسمتی از کتاب، به نقش عوامل بیولوژیکی و تأثیر آن در نقش‌های جنسیتی در جامعه اشاره می‌شود و تفاوت جنسی از نظر کرموزومی، هورمونی، اندازه‌ی مغز و ویژگی‌های جنسی ثانویه مورد بررسی قرار می‌گیرد. رفتار متفاوت مرد و زن با استناد به دیدگاه فونکسیونالیست‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و چنین نتیجه گرفته می‌شود که زنان بنا به نقش بیولوژیک‌شان در تولید مثل، گزینه‌ای برای پرورش دیگران دارند؛ بیولوژی مردان آنها را برای نقشی «بازاری» در خانواده مناسب می‌کند؛ نقشی که مستلزم تأمین نیازهای اقتصادی و پیوند دادن آن با جهان خارج است. نویسنده با بیان پیش فرض‌های رایج درباره‌ی تمایلات جنسی، این ایده را بیان می‌کند که میان زن و مرد یک تفاوت جنسی اساسی و «طبیعی» وجود دارد و هر دو جنس «به طور طبیعی» به روابط دگر جنس‌گرایانه تمایل دارند که خود توجیه‌کننده‌ی

هنجارهای متفاوت برای زن و مرد در بیان تمایلات جنسی است.

وی نظریه فمینیست‌ها در این زمینه را با پیش فرض‌های اساسی نظریات روانشناختی درباره‌ی رشد جنسیت مورد مقایسه قرار می‌دهد. با این بیان که تمایلات جنسی زن و مرد هر دو به شدت تحت تأثیر فرهنگ است. چنان که در بعضی جوامع، هر دو جنس از آمیزش جنسی بسیار لذت می‌برند و فقدان آن را هم برای زن و هم برای مرد زیان‌بار می‌دانند.

در حالی که در بعضی جوامع، نیاز جنسی خطرناک تلقی می‌شود و نیازمند کنترل است. درباره‌ی نحوه‌ی ابراز تمایلات جنسی نیز باتوجه به فرهنگ‌های مختلف، انتظارات متفاوتی وجود دارد. در جوامع مرد سالار از زنان انتظار دارند بی‌اعتنا، آرام و حسابگر باشند، حال آن که از مردان توقع دارند عاطفه، احساسات و مکتوبات درونی خود را بروز دهند.

وی با تأکید بر عقاید طرفداران حقوق زن، اشاره می‌کند که زنان، از راه‌های گوناگون این تصور را تقویت می‌کنند که مردان برتر و زنان پست‌ترند. برای نمونه، زبان بازتاب تصویری از زنانگی است که مستلزم



در انگاره‌ی فونکسیونالیسم، زنان بنا به نقش بیولوژیک‌شان در تولید مثل، غریزه‌ای برای پرورش دیگران دارند و بیولوژی مردان آنها را برای نقشی ابزاری در خانواده مناسب می‌کند، نقشی که مستلزم تامین نیازهای اقتصادی و پیوند دادن آن با جهان خارج است

نویسنده با ارایه آمارهای غیررسمی، ارتکاب جرم را به صورت گذرا و براساس تفاوت‌های جنسی مورد بررسی قرار داده است. با توجه به ساختار جوامع، تفکیک مقوله جرایم براساس جنسیت، مستلزم شناخت بسترهای اقتصادی، اجتماعی و قانونی و لحاظ نمودن عواملی چون جامعه‌پذیری نقش جنسیتی، کنترل اجتماعی، مسایل امنیتی و... می‌باشد.

ارزیابی

رویکرد نظری به مسایل جنسیتی چنانچه مبتنی بر طرح مطالب تکراری از افراد گوناگون و فاقد نظم نوشتاری و الگوهای تئوریک باشد؛ از ارزش محتوایی مطالب کتاب می‌کاهد.

نویسنده با طرح موضوعات مرتبط با جامعه‌شناسی جنسیت که به صورت پراکنده مورد بررسی قرار داده است؛ در ارائه‌ی نتیجه‌گیری جامع و توأم با تحلیل جامعه‌شناختی ناموفق بوده است. با توجه به کاستی‌های کتاب، کوشش مترجم جای تقدیر دارد و ترجمه این‌گونه آثار می‌تواند موجب رشد اعتماد به نفس در زنان و همچنین آگاهی بیشتر جامعه نسبت به مسائل خاص زنان باشد.

دارند. این نگرش بدان معناست که زنان در نظام آموزشی وابسته به مردان‌اند و بنا به ماهیت جنس‌پرستانه‌ی برنامه‌های درسی در نهادهای آموزشی، نمی‌توانند از دانش مربوط به خود بهره ببرند. وی با تأکید بر عوامل محیطی، رفتارهای مبتنی بر نقش جنسیتی در برنامه‌های آموزشی را بدون توجه به تنوع نیازها، ارزش‌ها، انتظارات و نگرش زن و مرد در موقعیت‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داده است.

در بخش زنان و مردان در بازار کار، با ارائه تصویری از الگوهای شغلی و بیان دیدگاه‌های مختلف در زمینه اشتغال زنان، زندگی شغلی زنان گسست‌پذیر تلقی شده است. نگاهداری از فرزند موضوعی است که هنگام استخدام زنان، توجه کارفرمایان را به خود جلب می‌نماید. کارفرمایان بر این باورند که زنان باتولد فرزند، خواهان کار پاره‌وقت و حضور هرچه بیشتر در خانواده و همچنین استفاده از مرخصی استعلاجی بیشتری هستند که این امر موجب وقفه شغلی و عدم تعهد و مسئولیت فرد شاغل می‌شود. (ص ۱۳۲)

بخش پایانی کتاب به بحث الگوهای جرم و کژروی در انگلستان و آمریکا می‌پردازد. آمار جرایم در کشورهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان مرتکب جرایم بزرگ و خشونت‌آمیز می‌شوند.

انکار یا سرکوب تمایلات جنسی است. (ص ۵۰)
نویسنده در بخش دیگری از کتاب، به بحث جنسیت و نقش‌های زن و مرد در خانواده و تفسیرهای جامعه‌شناختی در مورد تقسیم کار خانه و بچه‌داری بر مبنای جنس پرداخته است. وی بیان می‌کند که به زعم کارکردگرایانی چون پارسونز، زنان برای مراقبت از دیگران و مادری کردن یا ایفای نقشی پراحساس شایسته هستند و تقسیم کار جنسی در خانواده متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارآ و با ثبات است. در صورتی که به زعم مارکسیست‌ها، زن نقشی «سرویس‌دهنده» در خانواده دارد و مرد می‌تواند آزادانه بر کار خود متمرکز شود و با کارآیی بیشتری کار کند و بدین سان سود کارفرما را افزایش دهد. (ص ۷۵)

بخشی دیگر از کتاب به بحث جنسیت و آموزش و پرورش اختصاص یافته است. نویسنده با طرح عقاید فمینیست‌ها، مسئله جنس‌پرستی در برنامه‌های آموزش و نقش جنسیت در سیاست آموزشی را مورد بررسی قرار داده است. تأکید نویسنده بر عقاید فمینیست‌ها در این زمینه، این ایده‌ها به خوانندگان القا می‌کند که عمده برنامه‌های درسی در نهادهای آموزشی را مردان تدوین می‌کنند؛ و تصمیم‌گیری و کنترل در عرصه‌ی آموزش و پرورش را آنان برعهده